

توجه به فقر ذاتی انسان و تأثیر آن در تربیت رفتاری

اعظم کشاورز*

چکیده

قرآن کریم انسان را فقیر مطلق و خداوند را غنی مطلق معرفی کرده است. انسان فقیر و نیازمند بوده و هیچ‌گونه غنایی در ذات او وجود ندارد؛ همان‌گونه که خداوند غنی و بی‌نیاز بوده و هیچ‌گونه فقری در او وجود ندارد.

فقر ذاتی انسان پایه و اساس ارتباط با خداوند بوده است و از رهگذر این ارتباط، عارفان و سالکانی پرورش یافته‌اند که به بالاترین مقام یعنی مقام فقر الی الله رسیده‌اند؛ به گونه‌ای که سالک در این مقام هر چیزی غیر از خدا را نفی می‌کند و خود را نیازمند محض غنی مطلق، خداوند باری تعالی می‌داند و در یک کلام به مقام غنای فی الله دست می‌یابد.

این مقاله قصد دارد تا با شیوه کتابخانه‌ای و با تکیه بر تفسیر آیه پانزدهم سوره مبارکه فاطر و همچنین شرح دعای عرفه امام حسین (ع) و مناجات مفتقرین امام سجاد (ع)، توجه خواننده را به فقر ذاتی انسان در مقابل غنای مطلق خداوند جلب کند و از این طریق اهمیت آن را بیان نماید و در نهایت ثمرات این توجه را معرفی می‌کند.

کلمات کلیدی: عبودیت، غنای مطلق، فقر ذاتی، مقام فقر،

* طلبه سطح دو مدرسه علمی کوثر شهرستان آباد

با توجه به این که در حال حاضر در زندگی انسان‌ها مادیات پر رنگ‌تر از معنویات جلوه می‌کند، آدمی با غرق شدن در ظواهر، به نوعی دچار غفلت و فراموشی گشته است. او از فطرت الهی خود دور و به تمایلات نفسانی و شهوات حیوانیه نزدیک شده است که به موجب آن، زندگی‌ها بدون هدف و دست‌خوش سرگشتگی و پوچی شده و سرد و بی‌روح به روزمرگی دچار گشته است. لذا باید دائماً به انسان امروزی فطرت اولیه او را تذکر و یادآوری نمود و هدف آفرینش را به او گوشزد کرد. هدفی که جز عبودیت پرودگار و حرکت در مسیر کمال نبوده و نیست. هم‌چنین باید یادآوری کرد که همه موجودات به غیر از انسان و جنیان محدودیت ذاتی دارند و فقط انسان و جن است که می‌توانند با بندگی خداوند یکتا به همه کمالات دست یابند.

عبودیت مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر در کنار توحید است، موجودی که همه هستی او را فقر ذاتی تشکیل می‌دهد با بندگی خدای یگانه می‌تواند از غنای خداوند غنی حمید بهره‌مند شود. پس قبل از هر چیز باید فقر مطلق و نیازمندی دائمی و همیشگی انسان را یادآور شد و آدمی را متوجه این امر مهم و اساسی نمود که حقیقت وجودی او سراسر فقر و نیاز است و برطرف کردن آن میسر نخواهد بود مگر با پیوستن به منبع اصلی بی‌نیازی و ثروت که همان قادر مطلق و غنی بالذات، خداوند متعال است.

با بررسی و تحقیق در کتب و متون دینی اعم از قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و هم‌چنین با تفحص و مطالعه زندگی ائمه اطهار (ع) درمی‌یابیم که همگی به این اصل اساسی زندگی پرداخته‌اند که برای رسیدن به کمال انسانی که مدنظر آفرینش انسان بوده است، باید به دو معرفت حقیقی دست پیدا کرد؛ معرفت حقیقی خداوند و معرفت حقیقی خویش. تا جایی که انسان خویش را فقیر مطلق و خداوند را بی‌نیاز مطلق بداند و برای رهایی از این فقر راهی جز ارتباط با مبدأ و منبع اصلی غنا و بی‌نیازی نبیند. بنابراین بهترین و پویاترین راه برای رسیدن به این هدف متعالی راه و روش انبیاء و اولیای الهی است. زیرا آنان خود سیراب شده از سرچشمه بی‌نیاز مطلق‌اند.

البته توجه به این نکته مهم بسیار ضروری است. تا انسان همه دارایی خود را، حتی خویش خویش را از خود بداند و بر فقیر بودن خود واقف نباشد، راهی برای کمال و رشد نمی‌یابد؛ لذا ابتدا باید فقر خود را بشناسد و بر آن اعتراف نماید، به‌طوری که هیچ چیز را از خود نداند و خود را چیزی نبیند، مگر فقر و نیاز مطلق.

برای رهایی از نیازمندی باید به منبع بی‌نیازی متصل شد و از سرچشمه غنایش سیراب گشت؛ چنان که از لقای دوست چیزی نخواهد، جز خدا نبیند و جز از او یاری نجوید.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی فقر

فقر در لغت به معنای تهیدستی، تنگدستی و درویشی است.^۱ (فقر = حاجتمندی)
فقر در اصطلاح به معنای دل بریدن از دنیا و اسباب آن و احساس نیاز به خداست.^۲ (بی‌نیازی از غیر و نیازمندی به حق)

۱-۲- معنای غنا و توانگری

غنا نقطه مقابل فقر به معنای توانگری و بی‌نیازی است و یکی از صفات خداوند می‌باشد.^۳ غنا در اصطلاح عارفان، غنای قلب است که بالاترین مرتبه غناست. به معنای دل بریدن و بی‌نیازی از همه چیز و همه کس به سبب التفات محض به خداوند است.^۴
جنید می‌گوید: توانگری کسوت ربوبیت است و درویشی کسوت عبودیت. توانگری صفت بقاء حق و دست‌تنگی از قدرت صفت فناء خلق است.^۵

۱-۳- مفهوم فقر ذاتی

فقر و نیازمندی در وجود ممکن، عین ذات وجودی اوست، به این معنی که آن موجود از وجودی تعلقی برخوردار است و تعلق داشتن به غیر عین ذات اوست، نه این که وجود آن چیزی باشد و تعلق و وابستگی صفت آن باشد؛ بلکه به این معنی است که وجود او شأنی جز نیاز و وابستگی به وجود غنی و قادر مطلق ندارد و از آن جا که وجود خداوند متعال ذاتاً بی‌نیاز از هر آن چه غیر اوست بوده و بی‌نیازی عین ذات اوست، همه نیازها به او بازگشته و همه ممکن الوجودها به او نیازمندند.^۶

۱. فرهنگ معین.

۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی.

۳. بندریگی، محمد، المنجد عربی-فارسی.

۴. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین.

۵. بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات.

۶. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد.

۴-۱- مفهوم تربیت رفتاری

تربیت به معنای پروراندن، پروردن و آموختن معنی شده است.^۱ معنای تربیت در یک عبارت این است: "روش رفتاری و گفتاری دادن به غیر، طوری که این روش، ملکه ذهن او شود." کسی را تربیت کردن یعنی این که روش رفتاری و گفتاری به وی یاد داده شود. تربیت شامل ایجاد یا فعالیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان می شود که مطلوبیت و ارزش داشته باشد.^۲

۲- فقر ذاتی انسان در پیشگاه خداوند

فقر ذاتی انسان در پیشگاه خداوند یعنی آدمی در برابر مالکیت و قدرت الهی از خود چیزی ندارد تا بخواهد در ملک خدا با او منازعه کند و با فکر خود که آن هم ملک خداست، راهی برای ابطال حکم و اراده او به دست آورد. پس خداوند مالک مطلق و مختار علی الاطلاق است و آدمی فقیر بالذات.^۳

۲-۱- اطلاق کلمه فقر به آدمی

قرآن کریم می فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ".^۴ با توجه به این که اطلاق کلمه فقر به آدمی در این آیه شریفه بدون قید و محدودیت محدودیت است، پس فقر ذاتی و مطلق انسان در مقابل غنی مطلق که همان ذات اقدس الهی است به تصویر کشیده شده است.

همچنین در آیه شریفه: "وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ".^۵ نیز غنا منحصر متعلق به ذات باری تعالی و فقر و نیاز به انسان نسبت داده شده است و این نیاز تا آن جا مطلق و همه جانبه است که می فرماید: "چنان چه روی برتابید شما را نیست و گروهی دیگر را جایگزین شما خواهیم کرد".^۶

۱. لغت نام ده خدا.

۲. عرفانیان، مرتضی، مجله تبیان، پنجشنبه ۱۳۹۲/۱۲/۱۸.

۳. فریدونی، محمدرضا، وجدان فقر ذاتی و تأثیر آن در افعال و نگرش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی.

۴. فاطر، آیه ۱۵، "ای مردم، شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است."

۵. محمد، آیه ۳۸، "خدا بی نیاز و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی بگردانید قومی غیر از شما که مانند شما نیستند به جای شما پدید می آورد."

۶. همان

عرفا واژه فقیر را از آیه پانزده سوره مبارکه فاطر گرفته‌اند: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ." تمام توحید در این آیه نهفته است. آیه می‌فرماید: شما به خدا نیازمندید و خداوند بی‌نیاز، ستوده و محمود است. انتم الفقراء یعنی بی‌پول هستید؟ خیر، معنایش این است که شما محتاج و نیازمند به خدا هستید و خدا بی‌نیاز مطلق است.

فقر در عرفان یعنی توجه به تعلق خداوند، یعنی شخص بداند که الان وابسته به خداوند است. در این معنا فقر یک مفهوم قلبی محسوب می‌شود و ربطی به مال دنیا ندارد. معنی فقر یعنی به مبدأ توجه کردن و عدم تعلق به دنیا، نه مال نداشتن.

انسان باید در عین داشتن دارایی، به دارایی خود تعلق نداشته باشد. شخصی که قصد سیر و سلوک دارد باید آن قدر متوجه مبدأ و مقصد حرکتش باشد که هیچ‌وقت به اشیای غیرالهی وابسته نباشد.^۱

۳- خداوند غنی مطلق

شما به خدا نیاز دارید، خدا هیچ نیازی به شما ندارد. " إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا". یعنی اگر شما و همه مردم کره زمین کافر شوید ذره‌ای در خدا اثر نکند.

مثل معروف این است که اگر همه ما پشت به خورشید خانه بسازیم چیزی از خورشید کم نمی‌شود و اگر رو به خورشید خانه بسازیم چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود. اگر همه ما رو به خدا بایستیم چیزی به خدا اضافه نمی‌شود و اگر همه پشت به خدا کنیم چیزی از خدا کم نمی‌گردد.

همه موجودات محتاجند اما چون انسان گردن کلفت است، گفته است: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ". و گرنه می‌گفت: " يَا أَيُّهَا الموجودات". هستی به خدا نیاز دارد. حیوانات به خدا نیاز دارند. جمادات به خدا نیاز دارند، اما آن‌ها گردن کلفت نیستند. " كُلُّ لَه قَانِثُونَ".^۳ آن‌ها تواضع دارند. " سَبِّحْ لِلَّهِ" و " يُسَبِّحْ لِلَّهِ". آن‌ها همه در حال تسبیحند. این انسان است که چموش است. می‌گوید ای انسان، گردن کلفتی نکن، تو گدایی. غرور را باید بشکنی.

" يَا أَيُّهَا النَّاسُ"، هیچ‌کس از خدا بی‌نیاز نیست. " أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ"، شما همه فقیرید، همه متاجید، غنی واقعی اوست. " وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ"، نگفته است " وَاللَّهُ الْغَنِيُّ". گفته

۱. محقق داماد، سید مصطفی، عضو فرهنگستان علوم.

۲. ابراهیم، آیه ۸.

۳. روم، آیه ۲۶. " وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانِثُونَ". " و هر کس در آسمان‌ها و زمین است همه بنده و مملوک او با کمال خضوع و خشوع مطیع فرمان اوست."

۱-۴- نقش انبیاء و اولیای الهی در شناساندن فقر ذاتی به مردم

وجدان فقر ذاتی برای انسان آن‌چنان اهمیت دارد که می‌توان گفت نقش انبیاء و اولیای الهی در شناساندن و معرفی خالق عالم هستی به مردم در واقع فهماندن این مطلب است که انسان بالذات از خود چیزی ندارد و فقیر مطلق است و چنان‌چه آدمی مقام توحید را بشناسد بالطبع فقر و عجز و نواقص خود را شناخته است. معرفی معاد یعنی معرفی روز ظهور کلی فقر و نیازمندی بی پایان همه اهل عالم که به حد اعلای ممکن، هر آن‌چه بر آن اطلاق ماسوی الله می‌شود. کمال عجز، فقر و ضعف خود را از جمیع جهات وجدان نمایند و در یک جمله باید گفت، درک توحید، وجدان فقر ذاتی است.^۱

۲-۴- عبودیت و مقام فقر

عبودیت یعنی مقام بندگی و مقام بندگی یعنی مقام فقر و مقام فقر یکی از مقامات عرفانی است که قرآن هم به آن اشاره کرده است: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ". در این آیه، فقر منحصر به انسان شده و غنا در انحصار خداوند قرار گرفته است. کل فقر در انسان و کل غنا در او.^۲

معنای اصلی فقر، مکسور به معنای شکسته است و گاهی به معنای حفره و جای خالی هم آمده است. از این روست که فقیر به معنای محتاج آمده زیرا حاجت یا نیاز، کمبود و نبود است و مشابَهتی با حفره دارد. چون در هر دو حالت خلأ و کاستی وجود دارد و پیداست که اگر چنین وضعیتی برای کسی پیش آید شکننده می‌شود.

براین اساس، "أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ" در آیه مزبور به این معناست که انسان‌ها خلأ هستی داشته و به همین جهت وجودی شکننده دارند. این خلأ وجودی و شکستگی هستی یا به تعبیر فلسفی، "فقر ذاتی یا امکانی"، فقط با انتساب به خدا پر می‌شود و وجود انسان قوام می‌یابد؛ لذا او در ادامه می‌فرماید: "إِلَى اللَّهِ"، این انتساب به موجودی است که غنای محض است.^۳

۱. فریدونی، محمدرضا، وجدان فقر ذاتی و تأثیر آن در افعال و نگرش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی.

۲. طباطبایی، سید محمد، تفسیر المیزان.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن.

سالکان برای فقر مراتب و درجاتی معتقدند: اولین مرتبه فقر، فقر زاهدانه است. فقر در این مقام، دست از دنیا و آنچه دنیوی است، می‌شود. همچنین زبان از سخن گفتن در باب آن می‌بندد و در طلب آن هرگز برنمی‌آید.

دومین مرتبه، رجوع به سابقه ازلی است. فقر در این مقام، از سرّ مدد آگاه می‌شود، حقیقت عمل را می‌بیند و استعدادها را می‌شناسد و در این مقام پی می‌برد که "وجودك ذنبٌ لا يُقاس به ذنبٌ".^۱

اما فقر حقیقی آن است که عارف ببیند که هر آن‌چه برای او جاری است، حکم ازلی است. سالک در این مقام از خود سلب اراده می‌کند و اسم و رسمی برای خود نمی‌بیند و این فقر، فقر عارفان است.

واقعیت آن است که فقر چیزی جز این نیست که انسان نیازهای خود را ببیند و بر آن‌ها وقوف کامل یابد. انسان چه در ظاهر و چه در باطن، یک‌پارچه فقر و نیاز است. اما تنها انسان‌های تیزبین این فقر واقعی را می‌بینند و آن را حس می‌کنند. البته انسان‌هایی وجود دارند که در عین نیاز خود را بی‌نیاز می‌بینند و دست به عصیان و طغیان می‌زنند: "كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى. أُنْزِلَتْ لَهُ السُّغْنَى".^۲ انسان چون خود را غنی و دارا می‌بیند، طغیان و سرکشی می‌کند.

کسی که به مقام فقر نائل آمده خود را نیازمند، بلکه عین نیاز به خدا می‌بیند. هرگز دست نیاز به سوی غیر خدا دراز نمی‌کند و این شیوه مؤمن واقعی است.

۳-۴- نماز، عبودیت، افتقار و ذلت

یکی از اشاره‌های نماز، عبودیت، افتقار و ذلت است. نماز بنده را در مقابل ربّ کریم قرار می‌دهد. نماز مشق زندگی است. نماز احساس فقر و ذلت است. ذلتی که سزای نیاز انسان است. احساس ذلتی که در انسان رغبت سلوک را بیدار می‌کند. ذلتی که به انسان قصد حقیقت می‌دهد. ذلتی که انسان را کم‌سخن و پرتفکر می‌کند. ذلت و فقری که خواب را از انسان می‌ستاند و آدمی را غرق در عیش و مستی می‌کند. ذلتی که حلاوت بندگی را به کام انسان می‌نشانند و انسان را از خویشتن خویش فارغ کرده و خدا را جای آن می‌نشانند. با این

۱. قاسانی، کمال الدین عبدالرزاق، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری. "وجود تو گناهی است که با گناهی برابری نمی‌کند."

۲. علق، آیه ۶ و ۷.

ذلت، فقر و استکانت است که انسان به معنای این آیه واقف می‌شود: " وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِخَيِّ الْقَيُْومِ ^۱ " و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده، خاضع می‌شوند ^۲.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه قرآن کریم و از منظر عقلی، هدف از خلقت انسان، عبودیت پروردگار و رسیدن به مرتبه کمال و استفاده از فیوضات الهی است. چرا که فیاض بودن، مقتضای ذات الهی است. یعنی فیض و رحمت از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و شامل حال هر موجودی می‌شود که خواهان کمال است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: " وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا. إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. ^۳ " من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). هرگز از آن‌ها روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

با تأمل در این آیات می‌بینیم که خداوند به نقص کامل انسان و به کمال مطلق خویش اشاره کرده است و تنها راه رسیدن به کمال را عبودیت معرفی کرده است.

عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و معبود کسی است که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی نیست جز خداوند باری تعالی. عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک خداوند و نهایت و اوج تکامل و قرب الی الله است.

عبودیت زمانی اتفاق می‌افتد که انسان خود را عبد و خداوند را معبود بداند و راه ارتباطی عبد با معبود را بشناسد و آن هنگامی است که آدمی خود را ناقص، نیازمند و فقیر بداند و خداوند را غنی و بی‌نیاز مطلق.

عبودیت همان ارتباط فقیر بالذات با غنی بالذات است. یعنی عبد جز معبود واقعی و جز به کمال مطلق نیندیشد و هر چه غیر اوست را فراموش کند حتی خویشتن خویش را.

۱. طه، آیه ۱۱۱.

۲. به نقل از حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، اخلاق و اسرار حج / اسرار عرفانی حج.

۳. ذاریات، آیات ۵۶-۵۸.

وقتی خدای غنی مطلق، انسان فقیر بالذات را به عبودیت فرامی خواند، می خواهد به او سود برساند، او را پرورش دهد، او را تربیت کند و از چشمه سار رحمتش سیرابش کند. نیستی اش را به هستی بدل کند و در نهایت می خواهد او را به کمال لایقش برساند. همان گونه که پروانه شدن کمال لایق کرم ابریشم است.

منابع

*قرآن کریم.

*. صحیفه سجادیه.

۱. قمی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان.

۲. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین.

۳. طباطبایی، سید محمد، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴.

۴. قاسانی، کمال الدین عبدالرزاق، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، ص ۱۲۹-۱۳۱.

۵. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، مؤسسه الأعمی للمطبوعات.

۶. مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه و اخلاق، اطلاعات، ۱۳۶۷.

۷. مصباح یزدی، محمد تقی، سجاده های سلوک، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۲، ۱۳۹۰.

۸. وعده دیدار: نامه های حضرت امام خمینی (ره) به حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نامه ۱۳۶۱/۲/۸، ۱۳۸۵.

لغت نامه

۹. بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۶۲.

۱۰. بندرریگی، محمد، المنجد عربی - فارسی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۳.

۱۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۵.

۱۳. فرهنگ معین.

مقاله

۱۴. سبحانی نیا، محمدتقی، ارکان تلقی انسان از خود و تاثیر آن در رفتارهای اخلاقی او، ش ۲۶، ۱۳۹۰.

۱۵. فاضلی، قادر، رابطه انسان با خدا در دعای عرفه امام حسین و اما سجاد (ع)، میقات حج، ش ۴۲، ۱۳۸۱.

۱۶. فریدونی، محمدرضا، وجدان فقر ذاتی و تأثیر آن در افعال و نگرش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی.

فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۱۹، ۱۳۸۸.

سایت

۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، عضو فرهنگستان علوم، ۱۴۰۰/۹/۳۰، www.iqna.ir.

۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر سوره فاطر، آیه ۱۵، ۱۳۹۸/۳/۲۶، www.sokhanrani.iranseda.ir.

۱۹. هژبری، محمد، سخنرانی بعثه مقام معظم رهبری، کربلای معلی، ۱۳۹۷/۱۲/۹، www.labbayk.ir.

۲۰. عالی، مسعود، استاد حوزه علمیه قم، اهمیت خضوع و اظهار فقر در برابر خدا، عزاداری شهادت حضرت

فاطمه زهرا (س) با حضور رهبر انقلاب اسلامی، حسینیه امام خمینی (ره)، www.farsi.khamenei.ir.

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، درس اخلاق، جلسه ۱۱، ۱۳۹۲/۹/۹، www.eshia.ir.

۲۲. جوادی آملی، عبدالله، درس اخلاق، جلسه ۱۲، ۱۳۹۲/۹/۱۰، www.eshia.ir.